

Determining the Optimal Number of Seats in the Islamic Consultative Assembly Based on Global Models and Empirical Evidence

Nejat Mohammadifar and Iman Shaker Ardakani***

Research Article	Receive Date: 2023.09.17	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 349-388
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Determining the appropriate and optimal size of a legislative body is a critical issue in democratic representation systems and has always been one of the fundamental challenges for thinkers and lawmakers in political systems worldwide. Despite numerous efforts and the introduction of various models, no clear, standard, and widely accepted criterion has been established by scholars. Therefore, the main objective of this study is to examine global models and experiences to determine the optimal number of seats in a legislature, thereby providing policymakers with an appropriate model for determining the number of representatives in Iran's Islamic Consultative Assembly. The primary research question is: Based on global models and experiences, what is the optimal number of seats for Iran's Islamic Consultative Assembly? The research is developmental in purpose and qualitative in nature, conducted using the documentary analysis method. Based on the findings, the optimal number of seats for the Islamic Consultative Assembly, according to the cube root law and considering the total and active population, is 438 and 386 seats, respectively. Using the regression equation model and considering the total and active population, the proposed numbers are 447 and 388 seats, respectively.

Keywords: *Parliamentary Seats; Model; Optimal Size; Cube Root Law*

* Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Ardakan, Ardakan, Iran (Corresponding Author); Email: n.mohammadifar@ardakan.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Ardakan, Ardakan, Iran; Email: i.shaker@ardakan.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 122, Summer 2025

How to cite this article: Mohammadifar, N., and Iman Shaker Ardakani (2025). "Determining the Optimal Number of Seats in the Islamic Consultative Assembly Based on Global Models and Empirical Evidence", *Majlis and Rahbord*, 32(122), p. 349-388.

doi:10.22034/mr.2024.15837.5589

تعیین تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس الگوهای جهانی و شواهد تجربی

نجات محمدی فر* و ایمان شاکر اردکانی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	شماره صفحه: ۳۸۸-۳۴۹
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

تعیین اندازه مناسب و بهینه مجلس قانونگذاری از جمله موضوع‌های مهم در نظام‌های نمایندگی مردم‌سالار است که همواره یکی از چالش‌های اساسی پیش روی متفکران و قانونگذاران در نظام‌های سیاسی سراسر جهان محسوب شده و با وجود تلاش‌های بسیار و معرفی الگوهای مختلف در این زمینه، تاکنون هیچ معیار و قاعده مشخص، استاندارد و مورد پذیرش برای صاحب‌نظران ارائه نشده است. از این رو هدف اصلی پژوهش بررسی الگوها و تجارب جهانی در تعیین تعداد بهینه کرسی‌های مجلس است تا از این رهگذر الگویی مناسب برای تعیین تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی در اختیار سیاستگذاران قرار گیرد. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که با توجه به الگوها و تجارب جهانی، تعداد مناسب و بهینه کرسی‌های نمایندگی مجلس شورای اسلامی چه میزان می‌باشد؟ روش تحقیق به لحاظ هدف توسعه‌ای و از نظر ماهیت تحقیق، کیفی است که با بهره‌گیری از روش تحلیل اسنادی انجام شده است. براساس یافته‌های این پژوهش تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی بر مبنای الگوی قانون ریشه سوم و لحاظ کردن جمعیت کل و فعال کشور به ترتیب ۴۳۸ و ۳۸۶ کرسی و بر مبنای الگوی معادله رگرسیونی و لحاظ کردن جمعیت کل و فعال به ترتیب ۴۴۷ و ۳۸۸ کرسی پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کرسی مجلس؛ الگو؛ اندازه بهینه؛ قانون ریشه سوم

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: n.mohammadifar@ardakan.ac.ir

** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران؛

Email: i.shaker@ardakan.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: محمدی فر، نجات و ایمان شاکر اردکانی (۱۴۰۴)، «تعیین تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس الگوهای جهانی و شواهد تجربی»، مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۲)، ص. ۳۴۹-۳۸۸.

doi:10.22034/mr.2024.15837.5589

مقدمه

تعیین اندازه مناسب یک مجلس ازجمله موضوع‌های مهم در حوزه سیاست است که از زمان معرفی نهادهای قانونگذاری منتخب در نظام‌های نمایندگی مردم‌سالار به یکی از چالش‌های کلیدی قانونگذاران و محققان تبدیل شده است. اینکه مجلس باید چند کرسی داشته باشد؟ چگونه می‌توان اندازه بهینه مجلس را در یک کشور مشخص کرد؟ معیار تعیین تعداد کرسی‌های مجلس چگونه باشد؟ سؤال‌های مهمی است که اجماع عددی دقیقی در پاسخ به آنها وجود ندارد. در این زمینه، کشورها اصول و معیارهای مختلفی را برحسب جمعیت، سرزمین، جغرافیا و برخی ملاحظات سیاسی به اجرا گذاشته‌اند اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند معیارها و قواعد ثابت، استاندارد یا جهان‌شمولی برای تعیین تعداد کرسی‌های مجلس ارائه دهند و هر کشوری با توجه به ساختار قانونی و اداری و بافت جمعیتی، تاریخی و سیاسی خود و همچنین تجارب جهانی روش‌های گوناگونی به کار گرفته‌اند.

به‌طور کلی، تعداد ایدئال نمایندگان مجلس باید تعادلی بین سهم قدرت هریک از نمایندگان و توانایی آنها برای تحقق برنامه انتخاباتی خود و نمایندگی بهینه یعنی تعداد نمایندگان مجلس به تناسب میزان جمعیت رأی‌دهندگان آنها ایجاد کند (Gamberi et al., 2021: 1). به‌طور خلاصه، پارلمان با تعداد کمی از نمایندگان به‌اندازه کافی «دمکراتیک» نیست و احتمالاً به نظام سیاسی ناپایدار منجر می‌شود که در آن اشکال مختلف بیان سیاسی نامطلوب، ازجمله موارد خشونت‌آمیز در آن توسعه می‌یابد. داشتن تعداد بسیار کم نمایندگان مجلس به این معنا است که در یک نظام مردم‌سالار مجلس احتمالاً نماینده کل جمعیت نخواهد بود ازطرف‌دیگر، داشتن تعداد بسیار زیاد نماینده، اعمال نفوذ آنها را برای منافع شخصی آسان می‌کند؛ هزینه‌ها و مخارج اضافی بر دوش دولت‌ها می‌گذارد؛ کارایی آنها را تحلیل می‌دهد؛ آنها را گرفتار تشریفات اداری، سوءاستفاده، فساد و رشوه می‌کند و باعث سردرگمی در بین آنها می‌شود. با توجه به این مسائل، تحقیقات، اقدام‌ها و تلاش‌های جهانی زیادی در مورد پیامدها و آثار افزایش یا کاهش اندازه مجلس صورت گرفته که به مجموعه‌ای از نتایج متنوع و متناقض منجر شده است. به‌گونه‌ای که برخی از افزایش اندازه مجلس و نتایج منفی آن انتقاد می‌کنند و در مقابل برخی دیگر از حجیم بودن

مجلس و نتایج مثبت آن دفاع می‌کنند.

ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و از همان اوان شکل‌گیری مجلس در سال ۱۲۸۵ شمسی در دوران مشروطه و همچنین دوران جمهوری اسلامی که در مجموع حدود ۱۱۷ سال از عمر آن سپری می‌شود اقدام‌ها، اصلاحات و بازنگری‌هایی در مورد تعداد بهینه نمایندگان مجلس انجام گرفته است. در این سال‌ها چندین بار تعداد نمایندگان مجلس دستخوش تغییر شده به گونه‌ای که اولین نظام‌نامه انتخاباتی (۱۲۸۵ش) که مبنای تشکیل اولین مجلس شورای ملی در ایران بود به صورت صنفی-طبقاتی و براساس اینکه تعداد نمایندگان مجلس نباید بیشتر از ۲۰۰ نفر باشد و در نهایت با ۱۵۶ نماینده تشکیل شد. نظام‌نامه انتخابات طبقاتی-صنفی در انتخابات دومین دوره مجلس شورای ملی لغو شد و انتخابات این دوره (۱۲۸۸ش) به صورت دو درجه‌ای و غیرمستقیم برگزار شد. بدین ترتیب تعداد نمایندگان از ۱۵۶ نفر در مجلس اول به ۱۲۰ نفر در مجلس دوم شورای ملی کاهش پیدا کرد. در سال ۱۲۹۰ قانون انتخابات مجلس برای بار سوم اصلاح شد و انتخابات دودرجه‌ای لغو و انتخابات یک‌درجه‌ای و مستقیم جایگزین آن شد و ۱۳۶ نماینده وارد مجلس شدند. در سال‌های ۱۳۳۶، ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ اصلاحات دیگری در زمینه تعداد نمایندگان مجلس (به ترتیب ۲۰۰ نماینده، ۲۶۸ نماینده و ۱۷۸ نماینده) صورت گرفت. با وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و براساس اصل شصت و چهارم قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی ۲۷۰ نفر تعیین شد که پس از هر ۱۰ سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر حوزه انتخابی به نسبت هر ۱۵۰ هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شد. با بازنگری در اصل شصت و چهارم قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، حدنصاب ۱۵۰ هزار نفر برای افزایش نماینده که در واقع به نوعی نشانگر حداقل جمعیت برای داشتن یک نماینده بود، حذف شد و معیار حوزه‌بندی از تأکید بر عامل «جمعیت» به «عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها» تغییر یافت. با وجود این تلاش‌ها و اصلاحاتی که در زمینه تعداد بهینه نمایندگان مجلس در دوران ۷۲ ساله عمر مشروطه و دوران جمهوری اسلامی صورت گرفته این مسئله همچنان در کانون توجه محققان و روشنفکران کشور قرار دارد.

اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش به دو نکته مهم برمی‌گردد: اولاً نمایندگان باید به دموکراتیک‌ترین شکل ممکن در مجلس حضور داشته باشند و درعین حال از منافع خود بدون جانب‌داری حمایت کنند. ثانیاً، انتخاب تعداد کرسی‌های مجلس قانونگذاری اقدام متعادل‌کننده بین کارایی و نمایندگی است؛ به عبارت دیگر باید بین نیاز به نمایندگی کافی و عملکرد قانونگذاری و بین بازنمایی صدای بسیاری از افراد با حفظ توانایی حکومت کردن آنها تعادل برقرار شود. علاوه بر این، اهمیت موضوع اندازه مجلس تا جایی است که درباره آن بسیاری از کشورها از جمله فرانسه، مجارستان، ایرلند، ژاپن، مکزیک، هلند، پرتغال، رومانی، بریتانیا و ایتالیا در سال‌های اخیر همه‌پرسی برگزار کرده‌اند. با توجه به مباحث گفته شده، هدف اصلی این پژوهش بررسی الگوها و تجارب جهانی در تعیین تعداد کرسی‌های مجلس قانونگذاری است تا الگویی مناسب را برای تعیین تعداد بهینه نمایندگان مجلس برای جمهوری اسلامی ایران به تصمیم‌گیران و سیاستمداران ارائه دهد. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش این است که با توجه به الگوها و تجارب جهانی، تعداد مناسب و بهینه نمایندگان مجلس شورای اسلامی چقدر است؟ از این رو پس از مقدمه به پیشینه پژوهش و سپس به فرصت‌ها و چالش‌های افزایش تعداد نمایندگان پرداخته شده است. مبانی و چارچوب نظری تحقیق و تاریخچه و سیر تحولات تعداد نمایندگان مجلس نیز به ترتیب ارائه شده است. همچنین الگوها و شواهد تجربی تعیین تعداد کرسی‌های مجلس معرفی و سپس به یافته‌ها و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

۱. پیشینه پژوهش

به لحاظ تاریخی اولین بار حکیمان یونان باستان به بحث پیرامون تعداد نمایندگان و اندازه مجالس قانونگذاری پرداختند. آنها به این موضوع پی برده بودند که تغییر در اندازه مجلس قانونگذاری نه تنها بر حاکمیت بلکه بر پاسخگویی آن نیز تأثیر می‌گذارد. در این راستا، فیلسوفان آن زمان توصیه‌های خاص خود را داشتند. به اعتقاد افلاطون یک شهر ایدئال باید ۵۰۴۰ شهروند داشته باشد که به چهار طبقه تقسیم شده و شورا باید متشکل از ۳۶۰ عضو

باشد که می‌توان آنها را به چهار بخش تقسیم کرد و برای هر طبقه ۹۰ عضو شورا در نظر گرفت (Plato, 2008, book VI)؛ اما از دیدگاه ارسطو، حداکثر اندازه یک واحد شهری باید به تعداد افرادی باشد که می‌توانند در یک مکان جمع شوند و صدای همدیگر را بشنوند (Aristotle, 2009, book VII). لذا تعداد اعضای شورای این واحد شهری نمی‌تواند خیلی بزرگ باشد. جیمز مدیسون^۱ از نویسندگان قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در مورد «نسبت نمایندگی» مناسب می‌نویسد: «جمهوری هرچقدر هم که کوچک باشد، نمایندگان باید به تعداد معینی افزایش یابند تا در برابر دسیسه‌های عده کمی مقاومت کنند و هرچقدر هم که بزرگ باشد، باید به تعداد معینی محدود شوند تا از سردرگمی توده‌ای (هرج و مرج) جلوگیری شود» (Auriol and Gary-Bobo, 2007). در عصر مدرن، محققان و متفکران موضوع اندازه مجلس و تأثیرات آن بر متغیرهای مختلف را مورد ملاحظه قرار دادند.

دی‌سانتو و لی‌مائوکس^۲ (۲۰۲۳)، در پژوهشی به‌مرور ادبیات نظری در حوزه اندازه بهینه مجلس پرداختند. آنها در این پژوهش با استفاده از اطلاعات و داده‌های مرتبط با ۱۳۹ کشور رابطه بین اندازه مجلس با متغیرهایی همچون نوع آنها (دومجلسی در مقابل تک‌مجلسی)، قانون اساسی آنها (جمهوری واحد، دولت فدرال و سلطنت واحد)، اندازه جمعیت، هزینه‌های عمومی و سطوح بدهی دولت و همچنین چندین شاخص دموکراسی (کنترل فساد، پاسخگویی، درجه رقابت سیاسی و ...) مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های این پژوهش نشان داد جمعیت عامل تعیین‌کننده قوی برای اندازه مجلس است به‌گونه‌ای که تغییر یک‌درصدی در جمعیت باعث تغییر ۰/۴۲۱ درصدی در تعداد نمایندگان مجلس شده و کشورهای بزرگ‌تر به نسبت جمعیت از نماینده بالاتری برخوردارند.

1. James Madison

2. De Santo and Le Maux

مارگاریتاندا^۱ (۲۰۲۱)، در مطالعه‌ای به نقد و بررسی قانون ریشه سوم در تعیین اندازه مجامع ملی در کشورها پرداخت. براساس نتایج این پژوهش به دلایلی همچون عدم انطباق با داده‌ها، قراردادی بودن، فرض نادرست و اشتباه در استنباط در قانون ریشه سوم جمعیت مشکلات مفهومی اساسی را آشکار می‌کند که نتایج آن را تضعیف کرد لذا نمی‌تواند در تحلیل سیاسی تعیین اندازه مجلس مورد اعتماد واقع شود.

شروفاگل و بینگل^۲ (۲۰۱۵) در پژوهشی رابطه بین اندازه قوه مقننه و اندازه جمعیت «غیرنخبگان» را در ایالت‌های آمریکا مورد بررسی قرار دادند. فرض تئوریک آنها این بود که مجالس قانونگذاری بزرگ‌تر را گروه‌های متنوع‌تری از اعضا تشکیل خواهد داد که به‌صورت بهتری نمایندگی و مدافع غیرنخبگان خواهد بود. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که اندازه مجلس در عرصه‌های سیاستگذاری مسلط معاصر نقش دارد و ممکن است مزایای اجتماعی مرتبط با مجالس بزرگ، متنوع‌تر باشد.

سرافینی^۳ (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای به تخصیص ۷۵۱ کرسی مجلس اتحادیه اروپا و بازبینی سهمیه کشورهای عضو پرداخت. براساس نتایج این پژوهش تعداد سهمیه بهینه هر ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا با استفاده از مدل برنامه‌ریزی خطی مبتنی بر اعداد صحیح مشخص شده که در آن تمام محدودیت اتحادیه اروپا برای حداقل، حداکثر و تعداد کل کرسی‌های مجلس لحاظ شده است. در این پژوهش عامل اصلی در نظر گرفته شده در تعیین تعداد بهینه کرسی‌های هر کشور و همچنین کل کرسی‌های مجلس، جمعیت است.

مولایی و احمدی (۱۴۰۰) در پژوهش خود راهکاری نو را در حوزه‌بندی انتخابات مجلس با عنوان «حوزه‌بندی شهرستانی- منطقه‌ای» ارائه کردند. از دیدگاه آنها با افزایش ۴۰ نفری تعداد نمایندگان کنونی مجلس، حوزه‌های انتخابیه منطقه‌ای اختصاص داده می‌شود که شامل چند استان همجوار است؛ کرسی‌های جدید

1. Margaritondo

2. Schraufnagel and Bingle

3. Serafini

نماینده‌گی به‌طور تقریباً مساوی بین ۸۰ میلیون جمعیت کشور تقسیم می‌شود و چند استان همجوار با هم و به نسبت مجموع جمعیت‌شان از جمعیت کل کشور، علاوه بر نمایندگان شهرستانی فعلی دارای تعدادی نماینده منطقه‌ای نیز خواهند شد.

پیشگاهی‌فرد، حسینی و حسینی (۱۳۹۴)، در پژوهش «پراکندگی کرسی‌های مجلس شورای مجلس در ایران» نشان داد اگرچه عدالت در توزیع کرسی‌های مجلس در بلندمدت بر تقویت نیروهای مرکزگرا تأثیر گذاشته و اصل وحدت، وفاق و وفاداری ملی و یکپارچگی سیاسی - فضایی را به همراه خواهد داشت، اما براساس وضعیت فعلی تعداد کل کرسی‌های مجلس و نحوه توزیع آن فرصت برابر برای همه مردم کشور با توجه به وسعت و پراکندگی جمعیت فراهم نیست و ارزش رأی در استان‌های مختلف متفاوت بوده و مجموعه‌ای از عوامل سیاسی و مدیریتی به‌صورت زنجیره‌ای به این نابرابری منجر شده است.

۲. فرصت‌ها و چالش‌های افزایش تعداد کرسی‌های مجلس

یکی از مباحث مهم پیرامون مجلس نمایندگی در نظام‌های سیاسی دموکراتیک سراسر جهان، موضوع تعداد نمایندگان مجلس و فرصت‌ها و چالش‌های افزایش تعداد کرسی‌های مجلس است. درواقع، اقدام‌ها و تلاش‌های جهانی زیادی در این زمینه صورت گرفته که به مجموعه‌ای از نتایج متنوع و متناقض منجر شده است. به‌گونه‌ای که برخی از اندازه مجلس و چالش‌ها و نتایج منفی آن انتقاد می‌کنند و در مقابل برخی دیگر از افزایش تعداد نمایندگان مجلس و فرصت‌ها و نتایج مثبت آن دفاع می‌کنند و هر دو دیدگاه برای دفاع از نظریات خود استدلال‌های قابل‌تأملی ارائه می‌دهند.

۲-۱. چالش‌ها و معایب افزایش تعداد کرسی‌های مجلس

مخالفان افزایش تعداد کرسی‌های مجلس معتقدند این مسئله می‌تواند به‌صورت لجستیکی چالش‌برانگیز باشد، زیرا افزایش تعداد کرسی‌های مجلس مستلزم هزینه‌های

اجتماعی مستقیم و غیرمستقیم، منابع و زیرساخت‌های اضافی است و هزینه‌های زیادی را بر دوش دولت‌ها می‌گذارد (Fiorino and Ricciuti, 2007; Crowley, 2019; Lewis, 2019; Pecorino, 2018; Gilligan and Matsusaka, 2001; Weingast, 1981; Shepsle and Johnsen, 1981)؛ از دیدگاه آنها تعداد زیاد نمایندگان مجلس، هزینه‌های اقدام جمعی را افزایش می‌دهد (Crain, 1979; Tullock and Brennan, 1981)؛ بر مخارج دولت در سطوح محلی تأثیر منفی می‌گذارد (De Figueiredo, 2003, Pettersson-Lidbom, 2012, Garmann, 2015, Hohmann, 2017). بر دسترسی شهروندان به خدمات عمومی اساسی و کاهش کارایی محلی تأثیر منفی هم‌زمان دارد (Lewis, 2019)؛ اعمال نفوذ گروه‌های ذی‌نفع و لابی‌گری را افزایش می‌دهد (Hankins, 2015)؛ تأثیر نسبی هریک از نمایندگان را در روند قانونگذاری کم‌رنگ می‌کند (Frederick, 2009)؛ دخالت بیش از حد در عملکرد بازارها، افزایش تشریفات اداری و ایجاد فرصت‌های زیادی برای نفوذ، فعالیت‌های رانت‌خواری و فساد را افزایش می‌دهد (Auriol and Gary-Bobo, 2007). در نهایت طرفداران این دیدگاه استدلال می‌کنند هرچند تعداد بیشتر نمایندگان مزایایی در پی دارد، اما می‌تواند به کاهش کیفیت نمایندگی منجر شود، زیرا ممکن است نمایندگان زمان و منابع کمتری برای تمرکز بر حوزه نمایندگی خود داشته باشند. به‌طور کلی می‌توان معایب و چالش‌های افزایش تعداد کرسی‌های مجلس را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. **افزایش هزینه‌ها:** افزایش تعداد کرسی‌های مجلس می‌تواند به افزایش هزینه‌ها مانند نیاز به فضای اداری بزرگ‌تر، کارکنان بیشتر و زیرساخت‌ها و سایر منابع منجر شود و فشار مالی زیادی را بر دولت‌ها تحمیل کند. از طرف دیگر کشورهایی که تعداد نماینده مجلس بیشتری دارند در زمان انتخابات، مبالغ هنگفتی صرف تبلیغات و برگزاری انتخابات می‌کنند که این مبالغ را می‌توان در زمینه‌های دیگری مانند تولید ملی سرمایه‌گذاری کرد.

۲. **تقسیم قدرت، پیچیدگی و تأخیر در اخذ تصمیمات:** افزایش تعداد صندلی‌های مجلس می‌تواند به نمایندگی بیشتر منجر شده و دموکراتیک‌تر باشد.

در چنین حالتی شانس حضور زنان و اقلیت‌ها، احزاب و جناح‌های ذی‌نفع کوچک‌تر در مجلس بیشتر است و مجلس می‌تواند آئینه تمام‌نمای کل جمعیت باشد. اما این مزیت، یک عیب بزرگ هم دارد؛ یک مجلس بزرگ‌تر حرکت و فعالیت‌کنندگی دارد و زمان زیادی را در بحث‌های طولانی تلف می‌کند. هرگاه با اراده‌های گوناگون و زیاد برای دست یافتن به یک تصمیم مشورت شود، روند تصمیم‌گیری طولانی می‌شود. تقسیم و پراکندگی قدرت و افزایش پیچیدگی در روش‌های اداره مجلس، فرایندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و ارتباط و اجماع‌نظر بین اعضا را دشوارتر می‌کند. برعکس، مجلس کوچک‌تر آمادگی و سرعت عمل بیشتری دارد و زمانی که ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی خاصی برای کشور به‌وجود آید که نیازمند حل فوری و اخذ تصمیمات سریع است با نیرومندی با موقعیت‌ها روبه‌رو می‌شود.

۳. کاهش بهره‌وری: تعداد بیشتر نمایندگان مجلس می‌تواند فرایندهای تصمیم‌گیری را زمان‌بر کند و فرایند بوروکراسی را افزایش داده و به‌طور بالقوه بهره‌وری سیستم سیاسی را کاهش دهد. همچنین با تعداد نمایندگان منتخب بیشتر، احتمال افزایش قدرت و نفوذ فردی نمایندگان وجود دارد و توانایی آنها برای نمایندگی مؤثر را کاهش می‌دهد.

۴. کاهش انسجام: یک مجلس بزرگ‌تر ممکن است به طرح دعاوی، دیدگاه‌ها و منافع متنوع‌تر منجر شود و به‌طور بالقوه نمایندگان منتخب را به سمت شبکه‌سازی و ائتلاف‌های ناپایدار سوق دهد و همبستگی و انسجام نمایندگان مجلس را در موقعیت‌های خاص با چالش روبه‌رو کند.

۲-۲. فرصت‌ها و مزایای افزایش تعداد کرسی‌های مجلس

در مقابل، برخی دیگر از افزایش اندازه مجلس و فرصت‌ها و نتایج مثبت آن دفاع می‌کنند و معتقدند مجلسی که تعداد نمایندگان آن بسیار کم باشد، به‌اندازه کافی دموکراتیک نیست و احتمالاً به نظام سیاسی ناپایدار منجر می‌شود که در آن آثار و نتایج نامطلوبی، همچون موارد خشونت‌آمیز، توسعه می‌یابد

(Auriol and Gary-Bobo, 2007)؛ همچنین افزایش تعداد کرسی‌های مجلس تأثیر مثبتی بر مخارج محلی دارد (Brad-bury and Crain, 2001; Baqir, 2002; Perotti and Kontopoulos, 2002; Egger and Köethenbürger, 2010)؛ شانس احزاب کوچک‌تر را برای کسب کرسی‌های مجلس افزایش می‌دهد (Taagepera, 2007)؛ فرصت بیشتری را برای جناح‌های کوچک ذی‌نفع فراهم می‌کند و شانس اقلیت‌ها را برای به‌دست آوردن نمایندگی بیشتر، افزایش می‌دهد (Kjaer and Elklit, 2014)؛ به‌طور قابل‌توجهی ایمنی شغلی نمایندگان مجلس را بالا می‌برد و به احزاب سیاسی گزینه‌های بیشتری برای پاداش دادن به اعضای وفادار حزب ارائه می‌دهد (Riera and Montero, 2014)؛ ساختار جمعیتی جامعه را با دقت بیشتری منعکس می‌کند و همچنین فرصت‌های جدیدی را برای زنان و اقلیت‌ها برای خدمت در این نهاد فراهم می‌کند (Frederick, 2009). به‌طور کلی از این دیدگاه، افزایش تعداد کرسی‌های مجلس، فرصت‌های افزایش نمایندگی، تنوع و مشارکت را در بسیاری از موارد بهبود می‌بخشد. با کرسی‌های بیشتر، افراد بیشتری این فرصت را خواهند داشت که حوزه‌های خود را نمایندگی کنند و صدایی در دولت داشته باشند. با افزایش تعداد نمایندگان، مجلس می‌تواند متنوع‌تر شود و آرایش کشور را منعکس کند؛ علاوه بر این شهروندان بیشتری این فرصت را در اختیار خواهند داشت تا در روند سیاسی کشور مشارکت داشته باشند. به‌طور کلی می‌توان مزایا و فرصت‌های افزایش تعداد کرسی‌های مجلس را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نمایندگی بزرگ: با صندلی‌های بیشتر در مجلس، طیف وسیعی از صداها، مسائل و منافع را می‌توان نشان داد و اطمینان حاصل کرد که دیدگاه‌های گوناگون در هنگام تصمیم‌گیری در نظر گرفته می‌شود. گسترش تعداد مقامات منتخب همچنین می‌تواند به انتشار قدرت و چرخش بهتر نخبگان منجر شود و تمرکز قدرت را در دستان عده معدودی کاهش دهد و دولت را دموکراتیک‌تر کند.

۲. افزایش رقابت و مشارکت سیاسی: تعداد بیشتر نمایندگان می‌تواند فضای رقابتی بین احزاب و گروه‌های سیاسی را افزایش دهد زیرا این گروه‌ها باید سخت‌تر تلاش کنند تا حمایت عمومی را به‌دست آورند. این مسئله به سیستم‌های سیاسی دمکراتیک‌تر منجر شده و پاسخگویی به رأی‌دهندگان را افزایش می‌دهد. همچنین مجلس بزرگ‌تر ممکن است مشارکت عمومی بیشتری را در روند سیاسی تشویق کند، زیرا شهروندان بیشتری این فرصت را خواهند داشت که برای اداره و نمایندگی از جوامع خود اقدام کنند.

۳. بهبود تصمیم‌گیری: با افزایش تعداد نمایندگان، مجلس می‌تواند برای مقابله با مسائل پیچیده و تصمیم‌گیری آگاهانه که منعکس‌کننده نیازها و اولویت‌های مختلف جمعیت است، بهتر مجهز باشد و تصمیم‌گیری فراگیرتر و سیاست‌های بهتری در پیش گیرد.

۴. تشویق همکاری: با نمایندگان بیشتر در مجلس، فرصت‌های بیشتری برای همکاری و مذاکره در خطوط حزبی به‌وجود می‌آید که به‌طور بالقوه به اجرای قوانین مؤثرتر و فراگیرتر منجر می‌شود. این مسئله می‌تواند به دمکراسی قوی‌تر و نماینده‌تر کمک کند و اعتماد بیشتری را به سیستم سیاسی تقویت کند و حکومت‌های موثقی را ایجاد کند.

۳. مبانی و چارچوب نظری

تعداد بهینه نمایندگان مجلس، مفهومی در حوزه علوم سیاسی است که نشان می‌دهد تعداد ایدئال یا مطلوب اعضای مجلس قانونگذاری هر کشور چقدر است؟ هرچند تاکنون هیچ قاعده پذیرفته شده‌ای برای ارزیابی اندازه بهینه مجالس مقننه وجود ندارد (De Santo and Le Maux, 2023)، باین‌حال تعداد کرسی‌های نمایندگی براساس عوامل مختلفی همچون اندازه جمعیت، جغرافیا، نوع سیستم سیاسی، ملاحظات سیاسی و ... می‌تواند متفاوت باشد. تاچی‌پرا^۱ (۱۹۷۲) تعداد بهینه

1. Taagepera

کرسی‌های مجلس قانونگذاری را به‌عنوان ریشه سوم^۱ جمعیت مشخص می‌کند. در همین راستا، مجموعه‌ای از مطالعات تجربی نشان می‌دهد که تعداد اعضای مجلس با اندازه جمعیت افزایش می‌یابد (Gamberi et al., 2021). ناهمگونی ترجیحات نیز عامل مهمی است که در تعداد بهینه نمایندگان تأثیرگذار است، زیرا یک مجلس بزرگ‌تر: الف) نمایندگی زنان، اقلیت‌های قومی و جمعیت شهرهای کوچک را پوشش می‌دهد (Brooks, Phillips and Sinitsyn, 2011; Gerring and Veenendaal, 2020)؛ ب) هماهنگی سیاسی بالاتری را بین رأی‌دهندگان و نمایندگان ایجاد می‌کند (Stadelmann, Portmann and Eichenberger, 2014) و ج) بر نمایندگی حزبی تأثیر می‌گذارد (Taagepera, 2007, Lundell, 2012). به‌طور کلی، ادبیات نظری موجود در این زمینه بیانگر آن است که تعداد کرسی بیشتر یا کمتر از حد در مجلس ممکن است عواقب منفی بر عملکرد دولت و نمایندگی مردم داشته باشد. به‌عنوان مثال، نظریه انتخاب عقلانی بیان می‌کند که مجالس قانونگذاری بزرگ‌تر هزینه‌های خارجی را کاهش، اما هزینه‌های تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهد (Buchanan and Tullock 1965). بر این اساس، تعیین اندازه مناسب یک مجلس و نحوه تخصیص کرسی‌ها به مناطق و استان‌ها و آثار آن ازجمله موضوع‌های مهمی است که مورد توجه اندیشمندان این حوزه قرار گرفته است. در این راستا به نظریه‌های جری ماندرینگ^۲ و تکه‌تکه شدن^۳ پرداخته می‌شود.

۳-۱. جری ماندرینگ

اصطلاح جری‌ماندر مب‌حث جدیدی نبوده و بیش از دویست سال قدمت داشته و اولین بار در سال ۱۸۱۲ البریج گری^۴ فرماندار ماساچوست مطرح کرد. امروزه این اصطلاح مترادف با دستکاری سیاسی در مرزهای حوزه‌های انتخابیه به نفع یک

1. Cube Root Rule

2. Gerrymandering

3. Fragmentation

4. Elbridge Gerry

حزب یا جریان سیاسی شده است (Berman, 2004: 785). به عبارت دیگر، زمانی که هر حزب سیاسی به طور غیرقانونی خطوط حوزه‌های انتخاباتی را به نفع خود ترسیم می‌کند، پدیده جری‌ماندیرینگ رخ می‌دهد (Warrington, 2019: 1). در ادبیات جغرافیایی انتخابات برای بیان هرگونه بی‌عدالتی مرتبط با حوزه‌های انتخاباتی و ناکارآمدی آنها که همواره برخی از افراد و گروه‌ها را متضرر می‌سازد از اصطلاح جری‌ماندیرینگ استفاده می‌شود (میرزاده کوهشاهی و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۰: ۱۵۶). مزیت کرسی به دست آمده در جری‌ماندیرینگ حزبی نشان‌دهنده انحراف ناشی از روند حوزه‌های انتخاباتی است که نتایج انتخابات را از الگوهای طبیعی منحرف کند. با این حال، چنین تحریفاتی لزوماً در طول زمان باقی نمی‌ماند. در صورتی که رأی‌دهندگان به طور فیزیکی محل سکونت خود را تغییر دهند، جری‌ماندر نیز می‌تواند ضعیف شود. از لحاظ فنی به منظور مقابله با بعضی اعمال جری‌ماندیرنگی در محتوای بعضی از حوزه‌های انتخاباتی تمهیداتی همچون یکپارچگی، مجاورت، برابری جمعیت، انسجام، انطباق با مرزهای اداری و اجرایی اتخاذ می‌شود (احمدی‌پور، حافظ‌نیا و خوجم‌لی، ۱۳۹۰)؛ بنابراین با وجود جری‌ماندیرنگ تعداد کرسی‌های مجلس و همچنین توزیع کرسی‌های مربوط به هر منطقه یا حزب دستخوش انحراف از مقادیر بهینه و مطلوب خود خواهد شد.

۲-۳. تکه‌تکه شدن (چندپارگی)

براساس این دیدگاه، تکه‌تکه شدن دولت به پراکندگی بیشتر منجر شده و افزایش اندازه مجلس (تعداد احزاب)، افزایش مخارج عمومی، کسری بودجه و بدهی را در پی خواهد داشت (De Santo and Le Maux, 2023: 7)؛ زیرا قانونگذاران منفعت طلب با داشتن دستور کار و برنامه، سطوح مخارج عمومی را بالاتر از کارآمدی انتخاب خواهند کرد؛ چراکه اولاً براساس تئوری مبتنی بر دیدگاه بوکانان و تولاک^۱ (۱۹۶۵) نمایندگان منتخب برای آوردن پروژه‌های سودآور و پرهزینه به حوزه

1. Buchanan and Tullock

انتخابیه خود وارد برنامه می‌شوند زیرا هزینه‌ها به‌طور مساوی در تمام مناطق توزیع می‌شود، لذا ناکارآمدی‌ها با افزایش تعداد حوزه‌ها و اندازه مجلس، زیاد خواهد شد. طبق نظر پریمو و اسنایدر^۱ (۲۰۰۸) این اثر ممکن است به عوامل متعددی مانند میزان عمومی بودن و تراکم کالاهای توزیع شده بستگی داشته باشد. علاوه بر این قدرت سیاسی در مجالس قانونگذاری بزرگ‌تر پراکنده خواهد شد لذا حفظ بودجه برای دولت‌های ائتلافی دشوارتر از دولت‌های تک‌حزبی و اکثریتی خواهد بود (De Santo and Le Maux, 2023: 8). آلسینا و درازن^۲ (۱۹۹۱) فرایند سیاستگذاری را در مجلس به‌عنوان جنگ فرسایشی بین گروه‌های رقیب در نظر می‌گیرند که در آن هر گروه سیاسی سعی می‌کند دیگران را مغلوب کند؛ بنابراین هرچه تعداد طرف‌های درگیر در مذاکرات کمتر باشد، همکاری می‌تواند آسان‌تر باشد.

۴. تاریخچه و سیر تحولات تعداد نمایندگان مجلس در ایران

مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود از طریق انتخابات، هم‌زمان با اوج گرفتن نهضت مشروطه‌خواهی وارد فرهنگ سیاسی ایران شد. پس از صدور فرمان مشروطه مظفرالدین شاه برای انتخاب نمایندگان و تهیه مقدمات افتتاح مجلس شورا، مشروطه‌طلبان درصدد تهیه نظام‌نامه انتخابات برآمدند و درنهایت این نظام‌نامه در ۱۱ شهریور ۱۲۸۵ به امضای مظفرالدین شاه رسید. بر این اساس، اولین نظام‌نامه انتخابات در ایران در دو فصل و ۳۳ ماده تنظیم شد که به‌موجب آن انتخابات در سراسر کشور به‌صورت طبقاتی-صنفي انجام پذیرفت. به‌موجب ماده (۸) این نظام‌نامه، تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی نباید از ۲۰۰ نفر تجاوز کند و این عده باید نمایندگان منتخب هر حوزه (که براساس جمعیت تخمینی به ۱۳ حوزه تقسیم شده بود) در همه نقاط کشور متناسب با سکنه و جمعیت هر

1. Primo and Snyder

2. Alesina and Drazen

ایالت باشد و از هر ایالت بین ۶ تا ۱۲ نفر انتخاب شوند؛ همچنین تعداد نمایندگان شهرستان تهران را به‌طور استثنایی ۶۰ نفر در نظر گرفتند. پس از فتح تهران و برقراری مجدد مشروطیت، نظام‌نامه انتخابات دچار تغییرات شد و نظام‌نامه انتخاباتی جدیدی به‌صورت دو درجه‌ای و غیرمستقیم در ۹ فصل و ۶۳ ماده تهیه و به اجرا گذاشته شد (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۰۷-۲۰۶). مطابق این نظام‌نامه، کشور به ۴۰ حوزه انتخابیه تقسیم شد و براساس ماده (۱)، تعداد نمایندگان ۱۲۰ نفر تعیین شد و تعداد نمایندگان تهران از ۶۰ نفر به ۱۵ نفر تقلیل پیدا کرد. همچنین تساوی ۶ و ۱۲ تعداد نمایندگان در حوزه‌های انتخابیه در نظام‌نامه انتخابات صنفی تغییر کرده و به حوزه‌های تک‌کرسی و چندکرسی تبدیل شد.

دو سال بعد یعنی در ۲۹ مهرماه ۱۲۹۰ قانون انتخابات مجلس برای بار سوم اصلاح و انتخابات دودرجه‌ای لغو شد و انتخابات یک‌درجه‌ای و مستقیم جایگزین آن شد. نظام‌نامه انتخاباتی جدید از ۹ فصل و ۵۳ ماده و ۲ تبصره تشکیل شد و در آن اشکال‌های وارده بر قوانین پیشین تا حدودی مرتفع شد. مطابق قانون انتخابات یک‌درجه‌ای و عمومی به‌ازای هر یکصد هزار نفر جمعیت یک نماینده پیش‌بینی شده بود و براساس آن، کشور به ۳۶ حوزه انتخاباتی تقسیم شده بود که درنهایت این دوره مجلس ۱۳۶ نماینده داشت. با اصلاح قانون اساسی و متمم آن در سال ۱۳۳۶ تعداد نمایندگان از ۱۳۶ نفر به ۲۰۰ نفر افزایش پیدا کرد. سپس براساس مصوبه دهم تیرماه ۱۳۴۶ تعداد نمایندگان مجلس به ۲۶۸ نفر ارتقا یافت اما حوزه‌های انتخابیه تغییر نکرد. تا اینکه با اصلاحات قانون اساسی و افزایش جمعیت در سال ۱۳۵۰ علاوه بر افزایش تعداد نمایندگان، تغییراتی نیز در تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه صورت گرفت و تعداد حوزه‌های انتخابیه به ۱۷۸ حوزه انتخابی رسید (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۲).

این وضعیت تا اولین مجلس بعد از انقلاب اسلامی همچنان باقی ماند. با پیروزی انقلاب اسلامی بساط پادشاهی و سلطنت در ایران برچیده شد و حکومت جمهوری اسلامی برپا گردید. مسلماً با برقراری حکومت اسلامی نهادهای حکومتی و به‌تبع آن قوانین مربوطه نیز باید دستخوش تغییر می‌شد. بنابراین از

همان روزهای اول پیروزی، شورای انقلاب در کنار دولت موقت، کار تدوین و تصویب مقررات مورد نیاز کشور را در قالب لوایح قانونی برعهده گرفت و این وظیفه را تا تشکیل اولین مجلس بعد از انقلاب (خرداد ۱۳۵۹) انجام داد. با تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ بستر قانونی ایجاد اولین مجلس قانونگذاری در دوران جمهوری اسلامی مهیا و آماده شد. شورای انقلاب در ۱۷ بهمن ۱۳۵۸ لایحه قانونی انتخابات مجلس شورای اسلامی را به تصویب رساند (موسوی، ۱۳۹۰: ۳۵-۳۴).

اصل شصت و چهارم قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ (پیش از بازنگری)، با ذکر اینکه «عده نمایندگان مجلس شورای ملی ۲۷۰ نفر است و پس از هر ۱۰ سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی به نسبت هر ۱۵۰ هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود...»، معیار حوزه‌بندی انتخاباتی را عامل «جمعیت» قرار داد و در این زمینه مقیاس عددی «۱۵۰ هزار نفر» را برای افزایش نماینده تعیین کرد که از آن برداشت می‌شد با حداقل ۱۵۰ هزار نفر جمعیت می‌توان یک نماینده در مجلس داشت. با این حال این اصل اشاره صریحی به تجدیدنظر درباره «مرزهای» حوزه‌های انتخابیه و معیار آن ندارد و افزایش نماینده حوزه‌ها لزوماً به معنای تجدیدنظر در مرزهای حوزه‌های انتخابیه نیست. با تصویب قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری در ۱۳۶۲/۰۴/۱۵ که تبصره «۲» ماده (۱۴) آن بیان می‌دارد: «حوزه‌های انتخابات مجلس شورای اسلامی حتی‌الامکان منطبق به محدوده شهرستان‌ها و هر حوزه انتخاباتی متشکل از یک یا چند شهرستان خواهد بود...»، عامل جغرافیایی «مرزهای سیاسی محلی» نیز به عنوان معیاری برای حوزه‌بندی انتخابات مجلس در نظر گرفته شد. با این حال تبصره «۳» ذیل ماده (۲) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۱۰ با بیان اینکه: «از تاریخ رسمیت یافتن دوره اول مجلس شورای اسلامی هر ۱۰ سال یک‌بار براساس آمار سرشماری کشور در هر حوزه انتخابیه به نسبت هر ۱۵۰ هزار نفر اضافی یک نماینده اضافه می‌شود»؛ همچنان بر عامل جمعیت و حدنصاب «۱۵۰ هزار نفر» به عنوان معیاری برای افزایش نماینده تأکید کرد (میراحمدی، ۱۳۹۹: ۷).

با بازنگری در اصل شصت و چهارم قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، حدنصاب ۱۵۰ هزار نفر برای افزایش نماینده که در واقع به نوعی نشانگر حداقل جمعیت برای داشتن یک نماینده بود، حذف شد و معیار حوزه‌بندی از تأکید بر عامل «جمعیت» به «عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها» تغییر یافت. این اصل قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ بیان می‌کند «عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۲۷۰ نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال ۱۳۶۸ هجری شمسی پس از هر ۱۰ سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر ۲۰ نفر نماینده می‌تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند».

به این ترتیب در حالی که پس از انقلاب اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۸، چالش مهم در امر حوزه‌بندی این بود که میزان انحراف مجاز از قید ۱۵۰ هزار نفر را قانون تعیین نکرده بود و برخی ملاحظات از جمله تطابق مرزهای حوزه‌های انتخابیه با مرزهای تقسیمات کشوری سبب در حاشیه قرار گرفتن عامل جمعیت در فرایند تصویب قانون تعیین محدوده حوزه‌های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۶/۰۱/۳۰ شد. از این زمان به بعد، با وجود اینکه در تلاش‌های انجام شده برای اصلاح جدول حوزه‌های انتخابیه در عمل بر معیار جمعیت تأکید شده است، اما نبود حدنصاب جمعیتی برای داشتن یک نماینده و عدم مشخص بودن میزان انحراف از آن، در کنار کلی بودن معیارها و مشخص نبودن شاخص‌های آنها و میزان تأثیر عوامل سیاسی و جغرافیایی و نظایر آن، اصلاح جدول حوزه‌بندی انتخاباتی و افزایش نمایندگان را با چالشی جدی مواجه ساخته و رسیدن به توافق درباره اینکه هر ۱۰ سال، ۲۰ نماینده طبق اصل شصت و چهارم قانون اساسی به کدام حوزه‌ها تعلق گیرد را دشوار کرده است، به گونه‌ای که برای اولین بار در سال ۱۳۷۸ با لایحه دولت، تعداد نمایندگان مجلس از ۲۷۰ نفر به ۲۹۰ نفر رسید و مجلس ششم نخستین دوره مجلس ایران بود که با حضور ۲۹۰ نماینده تشکیل شد. خلاصه سیر تحولات تعداد

تعیین تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس الگوهای جهانی و شواهد تجربی — ۳۶۷

نمایندگان مجلس در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. سیر تحولات تعداد نمایندگان مجلس طی یک قرن اخیر

عنوان	سال	تعداد کرسی‌های نمایندگی مجلس
اولین نظام‌نامه انتخابات مجلس مشروطه	۱۲۸۵	۱۵۶
دومین نظام‌نامه انتخابات مجلس مشروطه	۱۲۸۸	۱۲۰
اصلاح قانون انتخابات مجلس	۱۲۹۰	۱۳۶
اصلاح قانون اساسی و متمم آن	۱۳۳۶	۲۰۰
مصوبه قانون انتخابات مجلس	۱۳۴۶	۲۶۸
اصلاح قانون اساسی	۱۳۵۰	۱۷۸
اصل ۶۴ قانون اساسی	۱۳۵۸	۲۷۰
اصل ۶۴ قانون اساسی (بازنگری)	۱۳۶۸	۲۷۰
قانون اصلاح تعداد نمایندگان مجلس	۱۳۷۸	۲۹۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

گفتنی است از سال ۱۳۷۸ تاکنون و بعد از گذشت حدود ۲۳ سال به‌رغم ارائه لایحه و طرح‌های متعدد، افزایشی در تعداد نمایندگان مجلس حاصل نشده است، به‌طوری‌که در این مدت حوزه‌های انتخابیه دگرگونی‌های جمعیتی زیادی را تجربه کرده اما تعداد نمایندگان همچنان ثابت مانده است.

۵. الگوها و شواهد تجربی تعیین تعداد کرسی‌های مجلس

کشورها برای تعیین تعداد نمایندگان مجلس ترتیبات قانونی ایجاد می‌کنند. به‌گونه‌ای که آنها اغلب تعداد نمایندگان مجلس را براساس فرمول و قاعده ارائه شده در قانون اساسی تعیین می‌کنند. این قاعده عمدتاً شامل تعداد نمایندگان، تعیین نماینده به‌ازای میزان مشخص از جمعیت یا تعیین حداقل و حداکثر نماینده برای هر منطقه یا ایالت در کشور است. در این راستا براساس اصل شصت‌وچهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ تعداد نمایندگان مجلس شورای

اسلامی ۲۷۰ نفر تعیین شده و پس از هر ۱۰ سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر ۲۰ نفر نماینده می‌تواند اضافه شود. در ادامه به برخی الگوهای جهانی و شواهد تجربی در این زمینه پرداخته می‌شود.

۱-۵. الگوی کندال و استوارت

مدل کندال و استوارت^۱ (۱۹۵۰) نقطه شروع اکثر مطالعاتی است که به موضوع اندازه مجلس و تعداد کرسی‌های مجلس پرداخته‌اند. براساس این دیدگاه ممکن است بین توزیع آرا در یک جمعیت و توزیع کرسی‌های یک مجلس قانونگذاری ناهماهنگی وجود داشته باشد، از این رو رابطه زیر هنگام رقابت دوحزبی تعریف می‌شود:

$$\frac{S_A}{S_B} = \left(\frac{V_A}{V_B} \right)^\alpha \quad (1)$$

جایی که S_i و V_i به ترتیب بیانگر توزیع کرسی‌ها و آرا به نفع حزب i ، به‌ازای $i = A, B$ است. در این رابطه توان α به تعداد کل رأی‌دهندگان $V = V_A + V_B$ و حوزه‌های انتخابیه $S = S_A + S_B$ بستگی دارد. اگر $S = V$ ، پس $\alpha = 1$ و نوع نظام انتخاباتی، نمایندگی تناسبی^۲ است بدین معنا که هر حزب به نسبت تعداد آرای که کسب می‌کند در مجلس صاحب کرسی می‌شود. اگر $S = 1$ پس $\alpha = \infty$ بیانگر انتخابات مستقیم ریاست جمهوری است. در این دیدگاه، تغییر در تعداد حوزه‌های انتخابیه می‌تواند برای ایجاد درجه مطلوبی از نمایندگی اقلیت استفاده شود.

۲-۵. قانون ریشه سوم (مکعب)

مشهورترین مدل برای تعیین اندازه بهینه و مطلوب مجلس قانونگذاری، رابطه‌ای موسوم به قانون (قاعده) ریشه سوم است که اولین بار تاجیپرا مطرح کرد و بر جمعیت

1. Kendall and Stuart

2. Proportional Representation

به‌عنوان عامل تعیین‌کننده تعداد کرسی‌های مجلس تأکید داشت. در این راستا یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های قانونگذاران ارتباطات عنوان شده است؛ زیرا یک قانونگذار هم با مؤسسه‌ها، هم با سایر قانونگذاران و همچنین با اشخاص دیگری ارتباط برقرار می‌کند و غیر از ارتباط، به فعالیت‌های دیگری نیز می‌پردازد. با این وجود، یکی از ویژگی‌های حیاتی زندگی کاری یک قانونگذار، انجام وظیفه نمایندگی - برقراری ارتباط با موکلان - و انجام وظیفه قانونگذاری است که برای این امر باید با سایر قانونگذاران ارتباط برقرار کند. اگر اندازه مجلسی برای کشوری معین کوچک باشد، کانال‌های ارتباطی میان قانونگذاران را به حداقل می‌رساند و از این‌رو عملکرد قانونگذاری را ساده می‌کند، اما این موضوع به بهای افزایش کانال‌های ارتباطی با موکلان است. برعکس، اگر اندازه مجلسی برای کشور معین بزرگ باشد، کانال‌های ارتباطی با موکلان را کاهش داده و نمایندگی بهبود می‌یابد، اما به دلیل افزایش کانال‌های ارتباطی که قانونگذاران دیگر را نیز درگیر می‌کند، فرایند قانونگذاری سخت‌تر می‌شود. بنابراین در انتخاب بین مجلسی که برای یک کشور «خیلی کوچک» و «بسیار بزرگ» است، یک اندازه بهینه وجود دارد که تعداد کل کانال‌های ارتباطی را به حداقل می‌رساند (Taagepera, 1972).

براساس استدلال فوق و مطالعه اندازه مجلس در کشورهای صنعتی پیشرفته، رابطه (۲) بین جمعیت و اندازه مجلس به‌صورت زیر تعریف می‌شود:

$$S^* = \sqrt[3]{N} \quad (۲)$$

در این رابطه، S تعداد کرسی‌های مجلس و N کل جمعیت کشور است. با به‌کارگیری این رابطه برای کشورهای در حال توسعه مشخص شد این رابطه ساده، اندازه مجلس را بیش از حد پیش‌بینی می‌کند. برای رفع این مشکل تاجیپرا پیشنهاد کرد به جای جمعیت کل، از جمعیت فعال (N_a) استفاده شود. در اینجا جمعیت فعال معرف آن بخشی از جمعیت است که می‌توان فرض کرد حقیقتاً درگیر مبادلات بازار

و در جستجوی نمایندگی سیاسی است و می‌توان آن را به‌صورت رابطه زیر تخمین زد:

$$Na = N.L.W \quad (۳)$$

در این رابطه L نرخ باسوادی و W سهم جمعیت در سن کار است. برای مثال اگر کشوری ۱۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد، با ۹۰ درصد نرخ باسوادی و ۵۵ درصد از جمعیت در سن کار، جمعیت فعال آن ۴,۹۵۰,۰۰۰ خواهد بود. در کشورهای توسعه‌یافته تفاوت کمی بین جمعیت فعال و کل وجود دارد، اما در کشورهای درحال توسعه ممکن است این تفاوت زیاد باشد. پشتوانه تئوریک استفاده از ریشه سوم جمعیت (یا جمعیت فعال) در تعیین اندازه بهینه مجلس مدل کانال‌های ارتباطی^۱ است که در ادامه توضیح داده شده است.

میانگین (سرانه) حوزه انتخابیه یک عضو مجلس به‌ازای هر شهروند فعال برابر با Na/S است. از آنجا که عضو مجلس هم فرستنده و هم گیرنده اطلاعات است، تعداد کل کانال‌های ارتباطی تشکیل‌دهنده (CC) است که برابر با $2Na/S$ است. در داخل مجلس، هر عضو با سایر اعضا، $S-1$ کانال ارتباطی به‌عنوان فرستنده و گیرنده اطلاعات برقرار می‌کند. علاوه بر این هر عضو بر کانال‌هایی که سایر $S-1$ عضو را به یکدیگر متصل می‌کند، نظارت می‌کند. تعداد کل کانال‌های داخل مجلس، CS برابر است با:

$$CS = 2(S-1) + \frac{(S-1)(S-2)}{2} = \frac{S^2}{2} + \frac{S}{2} - 1 \quad (۴)$$

در رابطه (۴) مقدار عبارت $\frac{S^2}{2}$ برای هر مقدار S به اندازه کافی بزرگ است لذا می‌توان برای ساده‌سازی عبارت $1 - \frac{S}{2}$ را حذف کرد؛ بنابراین مجموع کانال‌های

ارتباطی یک نماینده مجلس برابر است با:

$$C = CS + CC = \frac{S^2}{2} + \frac{2Na}{S} \quad (5)$$

اندازه مجلس زمانی بهینه است که تعداد کل کانال‌های ارتباطی برای یک جمعیت فعال معین حداقل باشد؛ بنابراین براساس مفهوم مشتق جزئی از رابطه (۵) نسبت به S مشتق گرفته و برابر با صفر قرار می‌دهیم:

$$\frac{dc}{ds} = S - 2\frac{Na}{S^2} = 0 \quad (6)$$

با حل رابطه (۶) مقدار بهینه تعداد کرسی‌های مجلس در هر کشور به‌صورت زیر به‌دست می‌آید:

$$S^* = \sqrt[3]{2Na} \quad (7)$$

بنابراین با در نظر گرفتن رابطه (۷)، کشوری با جمعیت فعال ۴,۹۵۰,۰۰۰ نفر دارای مجلس ۲۱۵ عضوی خواهد بود. با مقایسه اندازه مجلس واقعی و اندازه مجلس به‌دست آمده براساس قاعده ریشه سوم (مکعب) تعداد بسیار کمی از کشورها دارای مجموعه‌هایی بزرگ‌تر از دو برابر اندازه پیش‌بینی شده با رابطه فوق هستند و تنها تعداد کمی از آنها مجموعه‌ای کوچک‌تر از نصف مقدار پیش‌بینی شده دارند. بنابراین، پس از مشخص شدن جمعیت فعال کشور، ممکن است این رابطه به‌عنوان یک پیش‌بینی‌کننده مفید برای اندازه مناسب مجلس هر کشور در نظر گرفته شود. تاجیپرا (۱۹۷۲) و تاجیپرا و شوگارت^۱ (۱۹۸۹) شواهد تجربی تأییدکننده رابطه (۷) را بر مبنای مجموعه‌ای از اطلاعات کشورها طی دو دوره

مختلف ۱۹۶۵ و ۱۹۸۵ بررسی کردند.

اگر کشوری بخواهد اندازه مجلس خود را براساس این مدل تنظیم کرده و تعداد کرسی‌ها را به‌طور دوره‌ای متناسب با افزایش جمعیت فعال افزایش دهد، فشار برای افزایش اندازه مجلس با استفاده از روش‌های دیگر کاهش می‌یابد.

۳-۵. قاعده ریشه دوم (مربع)

پس از مطرح شدن قاعده ریشه سوم (مکعب)، انتقادهای مفهومی و نظری برخی اندیشمندان همچون مارگاریتاندا^۱ (۲۰۲۱)، آوریل و گری بابو^۲ (۲۰۱۲) و گادفروی و کلین^۳ (۲۰۱۸) نسبت به آن مطرح شد. براساس دیدگاه انتقادی مسئله بهینه‌سازی، اندازه مجلس را می‌توان به‌عنوان یک مبادله بین نمایندگی سیاسی بهتر از یک سو و هزینه‌های بیشتر برای جامعه از سوی دیگر در نظر گرفت. در این راستا به‌دلیل تصادفی بودن، مجالس می‌توانند نماینده جمعیت نباشند، لذا افزایش تعداد نمایندگان مجلس می‌تواند این موضوع را حل کند، درحالی‌که این افزایش باعث افزایش هزینه‌های نمایندگی همچون هزینه‌های تصمیم‌گیری، دخالت در تجارت، تشریفات اداری، رانت‌خواری و ... خواهد شد. به اعتقاد آنها تحت برخی شرایط (همچون ترجیحات درجه دوم) و به استناد شواهد تجربی مبتنی بر مدل‌های رگرسیونی تعداد بهینه کرسی‌ها متناسب با جذر جمعیت (جمعیت فعال) است:

$$S^* = \sqrt[2]{N} \quad (۸)$$

1. Margaritondo

2. Auriol and Gary-Bobo

3. Godefroy and Klein

۴-۵. قانون اعداد بزرگ

بر مبنای قضیه هیئت منصفه^۱ دی کاندارکت^۲ (۱۷۸۵)، اشتباه‌ها در قضاوت‌های واقعی در مجالس بزرگ قانونگذاری به حداقل می‌رسد. علاوه بر این، با افزایش اندازه قانونگذار، این احتمال کاهش می‌یابد که اکثریت نماینده جامعه نباشند، (Stadelmann, Portmann and Eichenberger, 2014). این در حالی است که به اعتقاد استیگلر^۳ (۱۹۷۶) قانون اعداد بزرگ با توجه به ناهمگن بودن جمعیت متفاوت است. برای توضیح بیشتر، P و $1-P$ بیانگر سهم حامیان دو حزب سیاسی در یک مجموعه معین از رأی‌دهندگان است. اگر انتخابات تصادفی باشد، می‌تواند بین توزیع کرسی‌های مقننه و ترجیحات واقعی جمعیت ناسازگاری و عدم تطابق وجود داشته باشد. در اینجا با فرض توزیع دوجمله‌ای یا تقریب نرمال، خطای حدی برابر است با:

$$e = z \sqrt{\frac{p(1-p)}{n}} \quad (9)$$

در رابطه فوق Z بیانگر مقدار بحرانی است که از یک توزیع نرمال استاندارد به دست می‌آید. خطای بالقوه e با افزایش اندازه مجلس n تمایل به کاهش دارد. باین حال، هرچه واریانس $p(1-p)$ کمتر باشد، یعنی هرچه رأی‌دهندگان همگن‌تر باشند، به یک مجلس بزرگ کمتر نیاز است (Godefroy and Klein, 2018).

۵-۵. شواهد تجربی رابطه بین جمعیت و اندازه مجلس

پژوهشگران حوزه اقتصاد سیاسی با به کارگیری روش‌های متفاوت و استفاده از آمار و اطلاعات مربوط به کشورهای مختلف به بررسی رابطه بین جمعیت و اندازه مجلس قانونگذاری پرداختند. بررسی این شواهد تجربی حاکی از این است که بین

1. Stadelmann

2. De Condorcet

3. Stigler

اندازه مجلس و اندازه جمعیت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. از این دیدگاه منطق ساده نشان می‌دهد که تعداد بهینه نمایندگان مجلس باید متناسب با جذر جمعیت باشد. چندین مطالعه از رویکرد رگرسیون لگاریتمی خطی برای بررسی این رابطه استفاده کردند. تافتی^۱ (۱۹۷۴) با استفاده از مجموعه‌ای از ۱۳۵ کشور، کشش جمعیت (درصد تغییرات در اندازه مجلس به درصد تغییرات در جمعیت) را ۰/۳۹۶ برآورد کرد. استیگلر (۱۹۷۶)، ضمن بیان اینکه اندازه جمعیت به‌عنوان یک پیش‌بینی‌کننده قوی برای تعداد نمایندگان و سناتورها در ایالات متحده مطرح است، کشش جمعیت را برای این دو مجلس به‌ترتیب ۰/۲۳۴ و ۰/۱۱۷ محاسبه کرده است. آوریل و گری بابو (۲۰۱۲)، نیز روی نمونه‌ای بیش از ۱۰۰ کشور تمرکز کرده و ضمن کنترل ناهمگنی‌های جمعیتی، کشش جمعیت را از ۰/۴۱ تا ۰/۴۴ برآورد کردند.

علاوه بر این جاکوبس و اتجس^۲ (۲۰۱۵)، با استفاده از مجموعه داده‌های مربوط به ۵۱ مجلس طی دوره ۱۸۰۰ تا ۲۰۱۴، یک پیوند تجربی قوی بین اندازه جمعیت و اندازه مجلس یافتند که بر مبنای آن کشش جمعیتی ۰/۳۶ برآورد شد. براساس یافته‌های آنها اختلاف بین جمعیت و اندازه مجلس بر افزایش تعداد نمایندگان تأثیر می‌گذارد، اما هیچ نقشی در توضیح کاهش آن ندارد. در همین راستا، گودفروی و کلین (۲۰۱۸) نشان دادند که نوع قانونگذاری (دومجلسی یا تک‌مجلسی بودن) بر رابطه بین جمعیت و اندازه مجلس تأثیری ندارد.

دی سانتو و لی مائوکس^۳ (۲۰۲۳) براساس آمار و اطلاعات ۱۶۹ کشور و با به‌کارگیری یک رگرسیون لگاریتمی خطی به‌صورت مقطعی که در آن متغیر وابسته لگاریتم طبیعی تعداد کرسی‌های مجلس و متغیر مستقل آن لگاریتم طبیعی جمعیت بود، رابطه خط برازش شده زیر را برآورد کردند:

$$Ln(n^*) = -1.56 + 0.421 \ln(N) \quad (۱۰)$$

1. Tufte

2. Jacobs and Otjes

3. De Santo and Le Maux

با توجه به رابطه فوق تعداد بهینه نمایندگان مجلس $n^* = 0.21 \times N^{0.421}$ برآورد شد. بنابراین با توجه به توان N می‌توان گفت تعداد نمایندگان کمتر از نسبت افزایش در اندازه جمعیت افزایش می‌یابد. علاوه بر این یافته‌های آنها نشان داد، تعداد متناظر جمعیت به‌ازای هر نماینده مجلس با رابطه $\frac{N}{n^*} = \frac{1}{0.21} N^{0.579}$ قابل محاسبه است. برای مثال کشوری با جمعیت ۱۰ میلیون نفر، تعداد نماینده مجلس ۱۸۶ نفر تعیین می‌شود، به عبارت دیگر در این کشور به‌ازای هر ۵۳۸۰۰ نفر، یک نماینده در مجلس حاضر خواهد بود. اما نتایج تجربی به کارگیری روابط فوق در این مطالعه نشان داد، برخی کشورها همچون چین، بریتانیا، ایتالیا، فرانسه و کوبا در مقایسه با سایر کشورهای مشابه به لحاظ جمعیت دارای بالاترین مازاد نماینده و در مقابل هند، ایالات متحده آمریکا، بنگلادش، پاکستان و فیلیپین بالاترین کمبود نماینده را در بین کشورهای مورد مطالعه دارند. در این راستا نتایج مطالعه تاجیپرا و رچیا^۱ (۲۰۰۲) نیز نشان داد در کشورهای دومجلسی نسبت کرسی‌ها در مجلس پایین^۲ به مجلس بالا^۳ با افزایش جمعیت افزایش می‌یابد.

۵-۶. سایر عوامل مؤثر بر تعداد نمایندگان مجلس قانونگذاری

همان‌طور که در بخش‌های قبل به آن اشاره شد، عامل جمعیت یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تعیین اندازه مجلس‌های قانونگذاری مطرح است. اما به اعتقاد برخی پژوهشگران علاوه بر جمعیت عوامل دیگری همچون پیشینه تاریخی مجلس، وسعت کشور، پراکندگی جمعیت، جغرافیا، تعداد واحدهای اداری یا مناطق و تعداد رأی‌دهندگان ثبت‌نام شده و ... بر تعداد نمایندگان مجلس در هر کشور خاص تأثیرگذار است. در همین راستا، در مطالعات آوریل و گری بابو (۲۰۱۲) و دی سانتو و لی مائوکس (۲۰۲۲) تأثیر متغیرهایی همچون شاخص جینی^۴، تراکم جمعیت،

1. Taagepera and Recchia

2. Lower Chambers

3. Upper Chambers

4. Gini Index

شاخص تقسیم‌بندی قومی، تولید ناخالص داخلی سرانه، درآمد مالیاتی ملی و متوسط دستمزد بر تعداد کرسی‌های مجلس مورد ارزیابی قرار گرفته است. همچنین در مطالعه شاکر اردکانی و محمدی‌فر (۱۴۰۱)، علاوه بر جمعیت به متغیرهای مساحت، تعداد شهرستان و شاخص توسعه انسانی به‌عنوان سایر عوامل مؤثر در تخصیص کرسی‌های مجلس اشاره شده است.

۶. یافته‌های تحقیق

در راستای هدف اصلی این پژوهش و با توجه به الگوها و شواهد تجربی مرتبط با تعیین اندازه مجلس شورای اسلامی که در مطالب قبل به تفصیل مطرح شد، در اینجا ابتدا تعداد کرسی‌های مجلس در برخی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه براساس شاخص‌ها و الگوهای مختلف مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته و در نهایت اندازه بهینه مجلس شورای اسلامی براساس الگوها و مدل‌های معرفی شده در بخش پیشین تعیین شده است.

۶-۱. مقایسه وضعیت تعداد نمایندگان مجلس در کشورهای منتخب با

سطوح مختلف توسعه

به منظور بررسی وضعیت مجالس قانونگذاری در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه منتخب، تعداد نمایندگان فعلی، تعداد نمایندگان به‌ازای هر نفر جمعیت و همچنین تعداد بهینه آن براساس قانون ریشه سوم، از آمار و اطلاعات مربوط به ۱۰ کشور توسعه‌یافته صنعتی عضو گروه ۲۰G و ۱۰ کشور در حال توسعه از کشورهای خاورمیانه (شامل ایران و برخی همسایه‌ها) استفاده شده است.^۱

۱. آمار و اطلاعات مربوط به این کشورها از وبسایت بانک جهانی (Worldbank) و شبکه دانش انتخابات (ACE) استخراج شده است.

تعیین تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس الگوهای جهانی و شواهد تجربی — ۳۷۷

جدول ۲. وضعیت نوع مجلس و تعداد بهینه نمایندگان مجلس در کشورهای توسعه یافته منتخب

ردیف	نام کشور	نوع مجلس	تعداد کرسی مجلس پایین	تعداد کرسی مجلس بالا	مجموع	جمعیت کشور (نفر)	نسبت جمعیت به تعداد کرسی‌های مجالس	قانون ریشه سوم	مازاد/ کسری
۱	آمریکا	دومجلسی	۴۳۵	۱۰۰	۵۳۵	۳۱۸۸۹۲۱۰۳	۵۹۶۶۰۰	۶۸۳	-۱۴۸
۲	انگلستان	دومجلسی	۶۵۰	۷۷۸	۱۴۲۸	۶۳۷۴۲۹۷۷	۴۴۶۳۷	۳۹۹	+۱۰۲۹
۳	فرانسه	دومجلسی	۵۷۷	۳۴۸	۹۲۵	۶۶۲۵۹۰۱۲	۷۱۶۳۱	۴۰۵	+۵۲۰
۴	آلمان	دومجلسی	۷۳۶	۶۹	۸۰۵	۸۰۹۹۶۶۸۵	۱۰۴۱۰۹	۴۳۳	+۳۷۲
۵	ژاپن	دومجلسی	۴۶۵	۲۴۲	۷۰۷	۱۲۶۴۵۱۳۹۸	۱۷۸۸۵۶	۵۰۲	+۲۰۵
۶	روسیه	دومجلسی	۴۵۰	۱۷۰	۶۲۰	۱۴۶۱۷۱۰۱۵	۲۳۵۷۶۰	۵۲۷	+۹۳
۷	ایتالیا	دومجلسی	۴۰۰	۲۰۶	۶۰۶	۶۱۶۸۰۱۲۲	۶۴۵۸۵	۳۹۵	+۲۱۱
۸	اسپانیا	دومجلسی	۳۵۰	۲۵۷	۶۰۷	۴۷۷۳۷۹۴۱	۷۸۶۴۶	۳۶۳	+۲۴۴
۹	کانادا	دومجلسی	۳۳۸	۱۰۵	۴۴۳	۳۴۸۳۴۸۴۱	۸۴۳۴۶	۳۲۷	+۱۱۶
۱۰	چین	یکمجلسی	۲۹۷۷	-	۲۹۷۷	۱۳۵۵۶۹۲۵۷۶	۴۵۵۳۸۹	۱۱۰۷	+۱۸۷۰

مأخذ: همان.

براساس نتایج ارائه شده جدول ۲، نظام پارلمانی در همه کشورهای منتخب توسعه یافته به غیر از چین، دومجلسی^۱ (شامل مجلس پایین و بالا) است. کشور چین بیشترین تعداد و کشور کانادا کمترین تعداد نماینده را در مجلس پایین دارند؛ اما در مجلس بالا انگلستان با ۷۷۸ کرسی و آلمان با ۶۹ کرسی به ترتیب بیشترین و کمترین نماینده را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که به لحاظ مجموع نمایندگان در هر دو مجلس، کشور چین حائز رتبه اول است. علاوه بر این، بررسی نسبت جمعیت به مجموع تعداد کرسی‌های مجلس در بین کشورهای منتخب بیانگر این است که در آمریکا به ازای هر ۵۹۶۶۰۰ نفر و در انگلستان به ازای هر ۴۴۶۳۷ نفر یک کرسی در مجموع مجلس‌ها وجود دارد. به عبارتی وضعیت نمایندگی جمعیت در انگلستان بهتر و در آمریکا بدتر از سایر کشورهای منتخب است. در این راستا و بر مبنای قانون ریشه سوم جمعیت تعداد کرسی بهینه مجلس

1. Bicameral

برای هر کشور مشخص شده است. مقایسه تعداد کرسی‌های فعلی مجلس و تعداد کرسی بهینه (بر مبنای قانون ریشه سوم) برای هر کشور گویای این واقعیت است که برای همه کشورهای توسعه‌یافته منتخب به‌غیر از آمریکا تعداد کرسی‌های مجالس با مازاد روبه‌رو بوده و باید تعدیل شود. براساس نتایج ارائه شده، برای کشور آمریکا لازم است تا ۱۴۸ کرسی مجلس اضافه شود تا مقدار بهینه کرسی‌های مجالس آن به ۶۸۳ برسد. این در حالی است که بیشترین مازاد کرسی مجلس به کشور چین تعلق دارد.

جدول ۳. وضعیت نوع مجلس و تعداد بهینه نمایندگان مجلس در کشورهای در حال توسعه منتخب

ردیف	نام کشور	نوع مجلس	تعداد کرسی مجلس پایین	تعداد کرسی مجلس بالا	مجموع	جمعیت کشور (نفر)	نسبت جمعیت به تعداد کرسی‌های مجالس	قانون ریشه سوم	مازاد/ کسری
۱	مصر	دومجلسی	۵۹۶	۳۰۰	۸۹۶	۱۰۰۳۸۸۰۷۳	۱۱۲۰۴۰	۴۶۵	+۴۳۱
۲	ترکیه	یک‌مجلسی	۶۰۰	-	۶۰۰	۸۴۳۳۹۰۶۷	۱۴۰۵۶۵	۴۳۹	+۱۶۱
۳	عربستان	یک‌مجلسی	۱۵۰	-	۱۵۰	۲۷۳۴۵۹۸۶	۱۸۲۳۰۷	۳۰۱	-۱۵۱
۴	عراق	یک‌مجلسی	۳۲۵	-	۳۲۵	۳۲۵۸۵۶۹۲	۱۰۰۲۶۴	۳۱۹	+۶
۵	ایران	یک‌مجلسی	۲۹۰	-	۲۹۰	۸۴۰۵۵۰۰۰	۲۸۹۸۴۵	۴۳۸	-۱۴۸
۶	سوریه	یک‌مجلسی	۲۵۰	-	۲۵۰	۱۷۹۵۱۶۳۹	۷۱۸۰۷	۲۶۲	-۱۲
۷	اردن	دومجلسی	۱۵۰	۶۰	۲۱۰	۷۹۳۰۴۹۱	۳۷۷۶۴	۱۹۹	+۱۱
۸	لبنان	یک‌مجلسی	۱۲۸	-	۱۲۸	۵۸۸۲۵۶۲	۴۵۹۵۸	۱۸۱	-۵۳
۹	عمان	دومجلسی	۸۴	۷۱	۱۵۵	۳۲۱۹۷۷۵	۲۰۷۷۳	۱۴۸	+۷
۱۰	امارات	یک‌مجلسی	۴۰	-	۴۰	۵۶۲۸۸۰۵	۱۴۰۷۲۰	۱۷۸	-۱۳۸

مأخذ: همان.

اما نتایج ارائه شده در جدول ۳ حاکی از این واقعیت است که در بین ۱۰ کشور منتخب در حال توسعه تنها کشورهای مصر، اردن و عمان دومجلسی بوده و سایر کشورها تک‌مجلسی^۱ هستند. در این راستا، اگرچه مصر به لحاظ تعداد

1. Unicameral

کرسی‌های مجلس بالاترین تعداد و امارات کمترین تعداد کرسی مجلس را به خود اختصاص داده‌اند، اما با لحاظ کردن جمعیت کشورها، بیشترین جمعیت به‌ازای هر کرسی مجلس به ایران و کمترین جمعیت به کشور عمان تعلق دارد. مقایسه تعداد کرسی‌های فعلی مجلس و تعداد کرسی بهینه (برمبنای قانون ریشه سوم) برای هر کشور گویای این واقعیت است که تعداد کرسی مجلس در کشورهای مصر، ترکیه، عراق، اردن و عمان دارای مازاد و در کشورهای عربستان، ایران، سوریه، لبنان و امارات دارای کمبود است. این در حالی است که بیشترین مازاد کرسی مجلس به مصر و بیشترین کسری به عربستان مربوط است.

درمجموع، با مقایسه کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه منتخب می‌توان گفت در کشورهای منتخب درحال توسعه به‌طور متوسط به‌ازای هر ۱۲۰۲۷۴ نفر یک کرسی و در کشورهای توسعه‌یافته به‌ازای هر ۲۳۸۵۲۳ نفر یک کرسی مجلس وجود داشته و همچنین در کشورهای درحال توسعه عمدتاً مجالس از نوع یک‌مجلسی و در کشورهای توسعه‌یافته عمدتاً از نوع دومجلسی است.

۲-۶. برآورد تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی ایران براساس الگوها و شواهد تجربی

برمبنای اصل شصت و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از سال ۱۳۶۸، پس از هر ۱۰ سال با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند به تعداد نمایندگان مجلس اضافه شود. برمبنای این قانون تنها یک‌بار در سال ۱۳۷۸، بیست نماینده به مجلس شورای اسلامی اضافه شد و تعداد کرسی‌های مجلس به ۲۹۰ نفر افزایش یافت و از آن زمان تاکنون با گذشت بیش از دو دهه تعداد نمایندگان مجلس تغییری نکرده است. این در حالی است که اگر براساس قانون در هریک از سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۸، تعداد نماینده‌ها افزایش می‌یافت، در حال حاضر باید ۳۳۰ نماینده در مجلس شورای اسلامی حضور داشته باشند. در ادامه با توجه به اهمیت تعداد

کرسی‌های مجلس در بحث عدالت انتخاباتی، تعداد بهینه کرسی‌های نمایندگی مجلس شورای اسلامی بر مبنای برخی الگوهای معرفی شده در بخش‌های پیشین برآورد شده است.^۱ در این راستا، بر مبنای قانون ریشه سوم و با در نظر گرفتن جمعیت کل تقریبی ۸۴ میلیون نفری^۲ برای کشور ایران، تعداد بهینه کرسی مجلس ۴۳۸ خواهد بود که در جدول ۳ نیز مشخص شد، برای رسیدن به این تعداد باید ۱۴۸ کرسی به تعداد کرسی‌های فعلی مجلس اضافه شود.

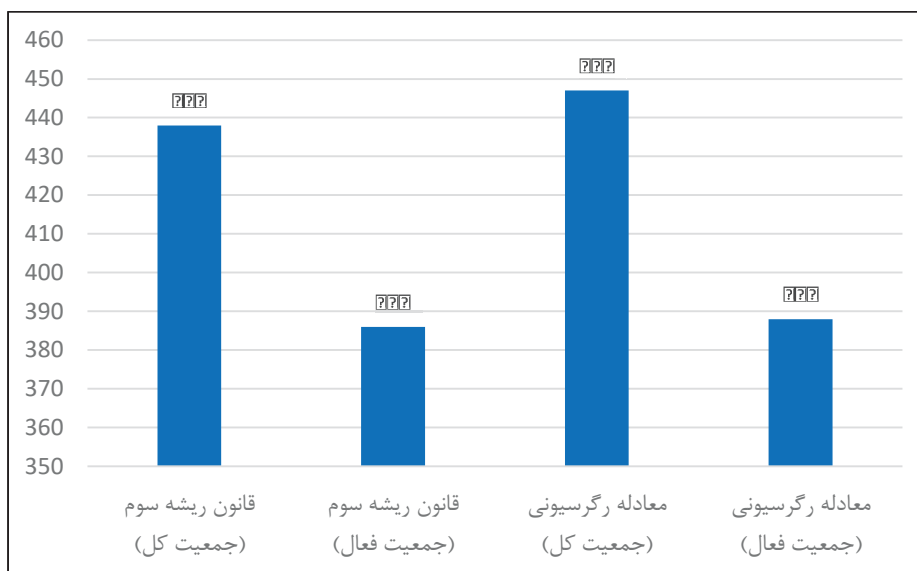
اما با در نظر گرفتن رابطه (۳) و با توجه به نرخ باسوادی ۹۱ درصدی و سهم ۷۵ درصدی جمعیت در سن قانونی کار، جمعیت فعال کشور (Na) برابر با ۵۷ میلیون نفر برآورد می‌شود. در این حالت و بر مبنای قانون ریشه سوم، تعداد کرسی‌های بهینه مجلس ۳۸۶ خواهد بود که باید بر اساس این مدل به تعداد کرسی‌های فعلی مجلس ۹۶ کرسی اضافه شود.

در همین راستا و بر مبنای رابطه (۸)، با در نظر گرفتن قانون ریشه دوم جمعیت کل و جمعیت فعال، تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی به ترتیب ۹۱۶۸ و ۷۵۷۱ کرسی برآورد می‌شود که نسبت به تعداد کرسی‌های فعلی و همچنین نتایج به دست آمده از قانون ریشه سوم بسیار بزرگ و غیر قابل قبول است. این در شرایطی است که بر مبنای رابطه رگرسیونی (۱۰)، تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی بر مبنای جمعیت کل و فعال به ترتیب ۴۴۷ و ۳۸۸ کرسی برآورد می‌شود. گفتنی است، این نتایج بسیار نزدیک به نتایج به دست آمده از قانون ریشه سوم است. به منظور ارائه تصویری واضح‌تر از برآورد تعداد کرسی‌های مجلس شورای اسلامی بر مبنای الگوها و تجارب اشاره شده، این نتایج در نمودار ۱ ارائه شده است.

۱. با توجه به در دسترس نبودن آمار و داده‌های مورد نیاز برای الگوی کندال و استوارت و قانون اعداد بزرگ در ایران، از این الگوها صرف نظر شده است.

۲. آمار جمعیت بر مبنای سال ۱۴۰۰ بوده و از مرکز آمار ایران استخراج شده است.

نمودار ۱. برآورد تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس الگوهای مختلف



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

مقایسه تعداد برآوردی کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس چهار الگوی مختلف بیانگر این است که بر مبنای الگوی معادله رگرسیونی (برحسب جمعیت کل) بیشترین تعداد کرسی و براساس الگوی قانون ریشه سوم برحسب جمعیت فعال کمترین تعداد کرسی پیشنهاد می‌شود. بنابراین و در مجموع براساس نتایج همه الگوها، افزایش ۲۹۰ کرسی فعلی مجلس شورای اسلامی لازم و ضروری است.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مطالعه حاضر با هدف تعیین تعداد بهینه و مطلوب نمایندگان مجلس شورای اسلامی به بررسی الگوها و تجارب جهانی در تعیین تعداد کرسی‌های مجلس پرداخته شد. براساس یافته‌های این پژوهش اگرچه ملاک و معیار جهانی و استاندارد برای تعیین تعداد کرسی‌های مجلس وجود ندارد، اما متغیر جمعیت در این زمینه جایگاه

و نقش بسزایی ایفا می‌کند. الگوی کندال و استوارت، قانون ریشه سوم، قانون ریشه دوم، قانون اعداد بزرگ و معادلات رگرسیونی از مهم‌ترین الگوها در زمینه موضوع مورد بحث بوده و با لحاظ کردن جمعیت کل یا جمعیت فعال هر کشور در این مدل‌ها، می‌توان برآوردی از مقادیر بهینه کرسی‌های مجلس را برای آن کشور به‌دست آورد. علاوه بر این یافته‌ها نشان داد اگرچه براساس شواهد تجربی رابطه مثبت و معناداری بین جمعیت و اندازه مجلس وجود دارد اما عوامل دیگر همچون پیشینه تاریخی مجلس، وسعت کشور، پراکندگی جمعیت، جغرافیا، تعداد واحدهای اداری یا مناطق و تعداد رأی‌دهندگان ثبت‌نام شده، شاخص جینی، تراکم جمعیت، شاخص تقسیم‌بندی قومی، تولید ناخالص داخلی، سرانه درآمد مالیاتی ملی و ... نیز می‌تواند بر تعداد نمایندگان مجلس در هر کشور تأثیرگذار باشد. این در حالی است که مقایسه تعداد کرسی‌های فعلی مجلس و تعداد کرسی بهینه (بر مبنای قانون ریشه سوم) برای ۱۰ کشور منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه نشان داد در همه کشورهای توسعه‌یافته منتخب به‌غیر از آمریکا تعداد کرسی‌های مجالس با مازاد روبه‌رو بوده و باید تعدیل شود اما برای کشورهای در حال توسعه منتخب، تعداد کرسی‌های مجلس کشورهای مصر، ترکیه، عراق، اردن و عمان دارای مازاد و در کشورهای عربستان، ایران، سوریه، لبنان و امارات دارای کمبود است. همچنین براساس نتایج به‌دست آمده و آخرین آمار و اطلاعات در دسترس، در کشورهای منتخب در حال توسعه به‌طور متوسط به‌ازای هر ۱۲۰۲۷۴ نفر و در کشورهای توسعه‌یافته به‌ازای هر ۲۳۸۵۲۳ نفر یک کرسی مجلس وجود دارد. در این راستا اگرچه به‌نظر می‌رسد وضعیت عدالت انتخاباتی و دموکراسی در کشورهای در حال توسعه نسبت به توسعه‌یافته شرایط مطلوب‌تری دارند، اما می‌توان گفت به دلایلی همچون حاکمیت قانون، ساختار مناسب سازمان‌ها و نهادها و تخصص و تجربه بیشتر نمایندگان در کشورهای توسعه‌یافته، آنها نمایندگی تعداد بیشتری از شهروندان را برعهده دارند.

نتایج تعیین مقدار بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی ایران براساس سه الگوی ارائه شده در این پژوهش نشان داد بر مبنای قانون ریشه سوم و با در نظر

گرفتن جمعیت کل و جمعیت فعال، تعداد بهینه کرسی‌های مجلس به ترتیب ۴۳۸ و ۳۸۶ کرسی، با در نظر گرفتن قانون ریشه دوم جمعیت کل و جمعیت فعال این تعداد به ترتیب ۹۱۶۸ و ۷۵۷۱ کرسی و بر مبنای رابطه رگرسیونی تعداد بهینه کرسی‌های مجلس شورای اسلامی بر مبنای جمعیت کل و جمعیت فعال به ترتیب ۴۴۷ و ۳۸۸ کرسی برآورد می‌شود.

بنابراین، براساس نتایج الگوهای بررسی شده در پژوهش، افزایش تعداد ۲۹۰ کرسی فعلی مجلس شورای اسلامی لازم و ضروری است. این ضرورت با روح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز منافاتی ندارد به گونه‌ای که اصل شصت و چهارم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ به عنوان مهم‌ترین دلیل افزایش تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز بیانگر این است که پس از هر ۱۰ سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر ۲۰ نفر نماینده می‌تواند به تعداد کل نمایندگان مجلس اضافه شود. در این راستا براساس این اصل در سال ۱۳۷۸، ۲۰ نماینده اضافه شده و تعداد کرسی‌ها به ۲۹۰ رسید، اما در ۱۰ سال بعد (سال ۱۳۸۸) و همچنین ۱۰ سال پس از آن در سال ۱۳۹۸ به دلیل تغییرات جمعیتی تا ۴۰ نماینده امکان افزایش داشته است که به دلایلی این اتفاق رخ نداده است. علاوه بر این در راستای عدالت انتخاباتی و با توجه به خواست مردم شهرهای مختلف به ویژه در استان‌ها و مناطق محروم برای داشتن نماینده مستقل در حوزه انتخابیه خود، به افزایش تعداد کل نمایندگان فعلی مجلس شورای اسلامی ضروری است. این در حالی است که مقایسه نتایج تعداد برآوردی کرسی‌های مجلس شورای اسلامی براساس الگوهای قابل قبول بیانگر این است که بر مبنای الگوی معادله رگرسیونی (برحسب جمعیت کل) بیشترین افزایش و براساس الگوی قانون ریشه سوم برحسب جمعیت فعال کمترین افزایش در تعداد کرسی‌های مجلس شورای اسلامی پیشنهاد می‌شود. همچنین افزایش تعداد نمایندگان فعلی مجلس شورای اسلامی براساس مبانی نظری پژوهش نیز قابل توجیه است. در این راستا می‌توان استدلال کرد که تعداد نمایندگان بیشتر در مجلس می‌تواند انعکاس طیف وسیعی از صداها، مسائل و منافع

در مناطق مختلف کشور باشد که بازتاب دیدگاه‌های گوناگون در هنگام تصمیم‌گیری را بهتر نشان دهد. افزایش تعداد کرسی‌های مجلس همچنین انتشار قدرت و چرخش بهتر نخبگان، افزایش فضای رقابتی بین احزاب و گروه‌های سیاسی، پاسخگویی بیشتر و بهتر به رأی‌دهندگان، افزایش مشارکت سیاسی، بهبود تصمیم‌گیری، افزایش مشروعیت سیاسی و تقویت اعتماد سیاسی را به نظام همراه دارد.

در این راستا، نتایج این پژوهش می‌تواند الگو و چشم‌انداز مناسبی برای افزایش تعداد کرسی‌های مجلس شورای اسلامی که همواره یکی از موضوع‌های پرچالش و بحث‌برانگیز طی سال‌های اخیر بوده است، در اختیار نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار داده و از این طریق گامی مؤثر برای نیل به عدالت انتخاباتی و اعتلای حقوق شهروندی و موضوع نمایندگی برداشته شود. علاوه بر این بررسی سایر عوامل مؤثر در تعیین تعداد کرسی‌های مجلس و همچنین امکان به‌کارگیری الگوهای معرفی شده در این پژوهش برای تعیین تعداد کرسی‌های نمایندگان هر استان (یا منطقه) در پژوهش‌های آتی به محققان و پژوهشگران پیشنهاد می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. احمدی‌پور، زهرا، محمدرضا حافظ‌نیا و عبدالوهاب خوجم‌لی (۱۳۹۰). «تحلیل حوزه‌های انتخاباتی استان گلستان بعد از انقلاب اسلامی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۷(۱).
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران، انتشارات سمت.
۳. پیشگاهی‌فرد، زهرا، سیدمحمد حسینی و سیدعلی حسینی (۱۳۹۴). «تحلیلی بر چگونگی پراکندگی کرسی‌های مجلس شورای اسلامی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۷(۱).
۴. حسینی، سیداسین (۱۳۹۰). «حوزه‌بندی انتخابات قوه مقننه در نظام حقوقی ایران با تأکید بر طرح تغییر نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. شاکر اردکانی، ایمان و نجات محمدی‌فر (۱۴۰۱). «بازتوزیع تعداد کرسی‌های نمایندگی استان‌ها در مجلس شورای اسلامی براساس مدل SECA»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی‌ویکم، ش ۱۱۷.
۶. مرکز آمار ایران (۱۴۰۰). سالنامه آماری کل کشور.
۷. موسوی، سیدرضا (۱۳۹۰). «بررسی طرح نظام جامع انتخابات در مقررات فعلی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.
۸. مولایی، آیت و مسعود احمدی (۱۴۰۰). «امکان‌سنجی الگوی مطلوب حوزه‌بندی انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۰(۳۴).
۹. میراحمدی، فاطمه‌سادات (۱۳۹۹). «بررسی نسبت جمعیت حوزه‌های انتخابیه به تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی براساس سرشماری ۱۳۹۵»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۷۲۷۴.
۱۰. میرزاده کوهشاهی، نادر و مهدی میرزاده کوهشاهی (۱۳۹۰). «امکان‌سنجی استانی شدن حوزه‌های انتخاباتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۴، ش ۱۴.

11. Alesina, A. and A. Drazen (1991). "Why are Stabilizations Delayed?", *American Economic Review*, 81 (5).
12. Aristotle, A. (2009). *Politics: A Treatise on Government*, The Project Gutenberg EBook, Translated by A.M. William Ellis.
13. Auriol, E. and R.J. Gary-Bobo (2007). "The More the Merrier? Choosing the Optimal Number of Representatives in Modern Democracies", *Retrieved*, 16 (5).
14. _____ (2012). "On the Optimal Number of Representatives", *Public Choice*,

- 153 (3-4).
15. Baqir, R. (2002). "Districting and Government Overspending", *Journal of Political Economy*, 110 (6).
16. Berman, M.N. (2004). "Managing Gerrymandering", *Texas Law Review*, Vol. 83.
17. Bradbury, J.C. and W.M. Crain (2001). "Legislative Organization and Government Spending: Cross-country Evidence", *Journal of Public Economics*, 82 (3).
18. Brooks, L., J. Phillips and M. Sinitsyn (2011). "The Cabals of a Few or the Confusion of a Multitude: The Institutional Trade-off Between Representation and Governance", *American Economic Journal: Economic Policy*, 3 (1).
19. Buchanan, J.M. and G. Tullock (1965). "The Calculus of Consent: Logical Foundations of Constitutional Democracy", *University of Michigan Press*, Vol. 100.
20. Crain, W.M. (1979). "Cost and Output in the Legislative Firm", *The Journal of Legal Studies*, 8 (3).
21. Crowley, G.R. (2019). "The Law of 1/N Revisited: Distributive Politics, Legislature Size, and the Costs of Collective Action", *Southern Economic Journal*, 86 (2).
22. De Condorcet, N. (2014). *Essai sur l'application de l'analyse à la probabilité des décisions rendues à la pluralité des voix*, Cambridge University Press.
23. De Figueiredo Jr, R.J. (2003). "Budget Institutions and Political Insulation: Why States Adopt the Item Veto", *Journal of Public Economics*, 87 (12).
24. De Santo, A. and B. Le Maux (2023). "On the Optimal Size of Legislatures: An Illustrated Literature Review", *European Journal of Political Economy*, 102317.
25. Egger, P. and M. Koethenbueger (2010). "Government Spending and Legislative Organization: Quasi-experimental Evidence from Germany", *American Economic Journal: Applied Economics*, 2 (4).
26. Fiorino, N. and R. Ricciuti (2007). "Legislature Size and Government Spending in Italian Regions: Forecasting the Effects of a Reform", *Public Choice*, 131.
27. Frederick, B. (2009). *Congressional Representation and Constituents: The Case for Increasing the US House of Representatives*, Routledge.
28. Gamberi, L., Y.P. Förster, E. Tzanis, A. Annibale and P. Vivo (2021). "Maximal Modularity and the Optimal Size of Parliaments", *Scientific Reports*, 11(1).
29. Garmann, S. (2015). "Elected or Appointed? How The Nomination Scheme of the City Manager Influences the Effects of Government Fragmentation", *Journal of Urban Economics*, 86.
30. Gerring, J. and W. Veenendaal (2020). *Population and Politics: The Impact of Scale*, Cambridge University Press.

31. Gilligan, T.W. and J.G. Matsusaka (2001). "Fiscal Policy, Legislature Size, and Political Parties: Evidence from State and Local Governments in the First Half of the 20th Century", *National Tax Journal*, 54 (1).
32. Godefroy, R. and N. Klein (2018). "Parliament Shapes and Sizes", *Economic Inquiry*, 56 (4).
33. Hankins, W.B. (2015). "Government Spending, Shocks, and the Role of Legislature Size: Evidence from the American States", *Social Science Quarterly*, 96 (4).
34. Hohmann, D. (2017). "The Effect of Legislature Size on Public Spending: Evidence from a Regression Discontinuity Design", *Public Choice*, 173 (3-4).
35. Jacobs, K. and S. Otjes (2015). "Explaining the Size of Assemblies. A Longitudinal Analysis of the Design and Reform of Assembly Sizes in Democracies Around the World", *Electoral Studies*, 40.
36. Kendall, M.G. and A. Stuart (1950). "The Law of Cubic Proportions in Election Results", *British Journal of Sociology*, 1.
37. Kjaer, U. and J. Elklit (2014). "The Impact of Assembly Size on Representativeness", *The Journal of Legislative Studies*, 20 (2).
38. Lewis, B.D. (2019). "Legislature Size, Local Government Expenditure and Taxation, and Public Service Access in Indonesia", *Studies in Comparative International Development*, 54 (2).
39. Lundell, K. (2012). "Disproportionality and Party System Fragmentation: Does Assembly Size Matter"?, *Open Journal of Political Science*, 2 (01).
40. Margaritondo, G. (2021). "Size of National Assemblies: The Classic Derivation of the Cube-root Law is Conceptually Flawed", *Frontiers in Physics*, 606.
41. Pecorino, P. (2018). "Supermajority Rule, the Law of 1/N, and Government Spending: A Synthesis", *Public Choice*, 175 (1-2).
42. Perotti, R. and Y. Kontopoulos (2002). "Fragmented Fiscal Policy", *Journal of Public Economics*, 86 (2).
43. Pettersson-Lidbom, P. (2012). "Does the Size of the Legislature Affect the Size of Government? Evidence from Two Natural Experiments", *Journal of Public Economics*, 96 (3-4).
44. Plato, P. (2008). *Laws. The Project Gutenberg EBook*, Translated by Benjamin Jowett.
45. Primo, D.M. and J.M. Snyder Jr (2008). "Distributive Politics and the Law of 1/N", *The Journal of Politics*, 70 (2).
46. Riera, P. and J.R. Montero (2014). "Do Turkeys Vote for Christmas in Southern

- Europe? The Tiny Impact of the Economic Crisis on Institutional Reform in Spain”, ECPR Joint Sessions.
47. Schraufnagel, S. and B.S. Bingle (2015). “Legislature Size and Non-elite Populations: Theory and Corroborating Evidence”, *Journal of Politics and Law*, 8 (4).
 48. Serafini, P. (2012). “Allocation of the EU Parliament Seats Via Integer Linear Programming and Revised Quotas”, *Mathematical Social Sciences*, 63.
 49. Stadelmann, D., M. Portmann and R. Eichenberger (2014). “The Law of Large Districts: How District Magnitude Affects the Quality of Political Representation”, *European Journal of Political Economy*, 35.
 50. Stigler, G.J. (1976). “The Sizes of Legislatures”, *Journal Legal Stud*, 5 (1).
 51. Taagepera, R. (1972). “The Size of National Assemblies”, *Social Science Research*, 1 (4).
 52. ----- (2007). *Predicting Party Sizes: The Logic of Simple Electoral Systems*, OUP Oxford.
 53. Taagepera, R. and M.S. Shugart (1989). *Seats and Votes: The Effects and Determinants of Electoral Systems*, Yale University Press, New Haven.
 54. Taagepera, R. and S.P. Recchia (2002). “The Size of Second Chambers and European Assemblies”, *European Journal of Political Research*, 41 (2).
 55. Tufte, E.R. (1974). *Data Analysis for Politics and Policy*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice-hall.
 56. Tullock, G. and G. Brennan (1981). “Why so Much Stability”, *Public Choice*, 37.
 57. Warrington, G. (2019). “A Comparison of Partisan-Gerrymandering Measures”, *Election Law Journal: Rules, Politics, and Policy*, 18.
 58. Weingast, B.R., K.A. Shepsle and C. Johnsen (1981). “The Political Economy of Benefits and Costs: A Neoclassical Approach to Distributive Politics”, *Journal of Political Economy*, 89 (4).